

## نگاهی به نسخه خطی وقایع دکن و پند اخلاقی نواب آصف‌جاه

رضوان الله آروی\*

در تاریخ هند جنوبی، خانواده آصفی، همان مرتبه و مقام شامخ را داشتند که در تاریخ هند شمالی، خاندان تیموری. تاریخ‌نویسان هند می‌دانند که در عهد خانواده آصفی، حکمرانان هند شمالی، روبه‌زوال نهاده بودند و بین خودشان اختلاف فاحش داشتند. اما بالعکس، در این زمان مناقشه و منازعه، نواب آصف‌جاه و جانشینان او، تأسیس دولت این خانواده را، در هند جنوبی استوار کردند و هم چراغ شعر و ادب را روشن کردند که از پرتو آن، تا امروز هند جنوبی، مخصوصاً شهر حیدرآباد روشن و منور می‌باشد. مخفی مباد که نواب آصف‌جاه، خودش و پسرش نواب ناصر‌جنگ شهید، شعرای چیره‌دست زبان فارسی بودند و دیوان‌های شعر فارسی هم داشتند. حال آن‌که خانواده آصفی، در هند جنوبی، تا هشتصد سال فرمانروایی نکردند، آن‌گونه که خاندان بزرگ تیمور در هند حکمرانی کردند، اما چون این هردو خانواده بزرگ را مورد بررسی قرار دهیم، با چند ویژگی‌های مشترک بین این هردو خانواده مواجه می‌شویم. مثلاً:

۱. فرمانروایان هردو خانواده، بسیار شجاع و دارای کف نفس بوده‌اند، دوستان را می‌نواختند و دشمنان را به فنا و هلاکت می‌رساندند.
۲. کسانی که حتی مسلمان نبودند، اما وفادار و نکونام بودند، حکمرانان هردو خانواده، مسئولیت‌های مهم مملکت را به‌عهده آن‌ها می‌گذاشتند.

---

\* استادیار فارسی کالج اچ.دی. جین، آره (بهار).

۳. هردو خانواده علما و فضلا را گرامی می‌داشتند و ادبا و شعرا را قدردانی می‌کردند. دربارهٔ نواب آصف‌جاه، مورخان معاصر (شامل میر غلام علی آزاد بلگرامی) نوشته‌اند که از دربار ایشان فقرا و صلحا استفاده می‌بردند و شهرت قدرشناسی او را علما و مشایخ شنیده، حتی از ملک عرب، ماوراءالنهر، خراسان، عراق و نیز از منطقه‌های مختلف هند، به‌جانب دکن می‌آمدند.

۴. مانند خانوادهٔ تیمور، خانوادهٔ آصفی هم معتقد درویشان بودند، به‌خدمت درویشان حاضر می‌شدند و از آن‌ها دعا می‌گرفتند. و اعتقاد داشتند که همهٔ کامرانی و کامیابی، ثمرهٔ دعای همان بزرگان است. گمان می‌رود که به‌سبب همین اعتقاد نواب آصف‌جاه را در پایین مزار صوفی

شهیر دکن، حضرت شاه برهان‌الدین  
غریب دفن کردند.

حال آن‌که بر مبنای این شباهت‌ها، تاریخ‌نویسان هند جنوبی، مقایسه‌ای بین این هردو خانوادهٔ بزرگ نکرده‌اند. اما مورخان از عظمت و بزرگی خانوادهٔ آصفی

سبک و اسلوب نواب آصف‌جاه در  
زبان فارسی بسیار ساده و روان است  
و حتی از استعمال واژهٔ هندی پرهیز  
نداشت و هم از سور و آیات قرآنی  
استشهاد گرفته است.

آگاه و مطلع بودند. لذا پس از مرگ، حکمرانان شادروان آصفیه را، مانند فرمانروایان تیمور، با القاب معزز و محترم یاد کردند. مثلاً اگر از یک طرف، برای بابر پادشاه لقب فردوس مکانی، برای همایون جنت آشیانی، برای اکبر عرش آشیانی و برای جهانگیر جنت مکانی بر جریدهٔ تاریخ ثبت است. از طرف دیگر برای آصف‌جاه لقب نواب مغفرت‌مآب، برای ناصر‌جنگ شهد نواب عالی جناب و برای میر نظام علی خان آصف‌جاه ثانی نواب غفران‌مآب در کتب تاریخ مندرج است.

مورخان در عرصهٔ نبرد و جنگ و کارنامه‌های آصف‌جاه را به‌تفصیل و مشروحاً بیان کرده‌اند، اما، تذکر از فتوحات علمی و ادبی ایشان به‌اختصار و ایجاز داده‌اند. چند تذکره‌نگاران معاصر، مثلاً میر غلام علی آزاد بلگرامی در خزانهٔ عامره و صمصام‌الدوله شاهنوازخان لاهوری در مآثر الامراء اشاره به‌شعر فارسی نواب آصف‌جاه و پسرش نواب ناصر‌جنگ شهید کرده‌اند و اشعار آن‌ها را به‌طور نمونه نقل کرده‌اند. درست است که

بیشتر دانشمندان زبان و ادب فارسی، از آصف‌جاه و ذوق شعری او آگاه هستند، اما آن پند و اندرزها که نواب آصف‌جاه به پسر خود، نواب ناصر‌جنگ شهید داده از نظر دانشوران فارسی پنهان مانده، این پندها به‌عنوان «کلمات طیبات» در یک نسخه خطی به نام «وقایع دکن» درج شده که در کتابخانه خدابخش، پتنا نگهداری می‌شود.

در آغاز این مخطوطه «وقایع دکن» نواب آصف‌جاه، پسر خودشان را هفده پند داده‌اند که نویسنده فیض حق صدیق‌القادری الچشتی عرف محمد فیض‌الله آن را موسوم به «هفده کلمات طیبات» کرده است. پس از بررسی این کلمات طیبات امیر کیکاووس بن قابوس و شمشگیر به‌یاد می‌آید که او هم پسرش گیلان شاه را از این‌گونه پندها داده بود و در این خصوص در ادب فارسی کتابی به نام «قابوس‌نامه» از خود به‌یادگار گذاشته است. این کلمات طیبات آصف‌جاه اگر مدون و منتشر می‌شد، آن‌جناب را در ادب فارسی «قابوس ثانی» می‌گفتند و در پیرامون این مطلب نکته مهم دیگری باید در این‌جا توضیح داده شود. فهرست‌نگار توضیحی (Descriptive Cataloguer) کتابخانه خدابخش مولوی عبدالمقتدر این اوراق را به‌امعان نظر نخوانده بود.

معرفی صوری این مخطوطه «وقایع دکن» مختصراً به‌این‌طور است که در مقدمه نویسنده مذکور، فیض حق صدیقی اعتراف می‌کند که نواب ممتاز‌الامرا بهادر و راجه شام راج بهادر سرپرست او بوده‌اند. و این کتاب را در ۱۲۳۶ هجری برابر با ۱۸۲۰ میلادی در خط تعلیق نوشته. کاتب غوثی لعل، به‌نظر می‌رسد که به‌زبان و ادبیات فارسی مهارت تام نداشت، از این روست که در املاء و متن فارسی اشتباه می‌کند و مطالب بعضی از واژه‌ها را درک نمی‌کند و بدون فهمیدن نقل می‌کند. قبل از این که متن کامل این کلمات طیبات را مورد بررسی قرار دهیم، بهتر است که درباره شخصیت‌های گوناگون نواب آصف‌جاه و پسرش نواب ناصر‌جنگ شهید حرف بزیم تا مطالب آن پند و نصایح بهتر روشن و مشخص بشود.

اسم اصلی نواب آصف‌جاه میر قمرالدین بود. در ۱۰۸۲ هجری برابر با ۱۶۷۱ میلادی چشم به‌جهان گشود. پدرش میر شهاب‌الدین از امرای نامی اورنگ‌زیب عالمگیر به‌شمار می‌رفت. بادشاه اورنگ‌زیب آن‌جناب را به‌لقب غازی‌الدین خان بهادر فیروز‌جنگ مفتخر ساخته بود. اسم جد بزرگوار آصف‌جاه عابدخان بود که سلسله نسب ایشان

به‌صوفی معروف حضرت شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌رسد. نواب آصف‌جاه دارای همه ویژگی‌های خانواده عالی خویش بود و به‌همین سبب مصنف وقایع دکن ذات آن‌جناب را «خیر محض» گفته.

نواب آصف‌جاه، از عهد اورنگ‌زیب عالمگیر تا زمان آخر محمد شاه بادشاه به‌مناصب مختلف فائز بوده. حال آن‌که دوران این زمان بدخواهان برخلاف آصف‌جاه غمنازی کردند و بادشاه او را معزول ساخته، سلطنت دکن را به‌ناظم حیدرآباد مبارز خان سپرد. اما آصف‌جاه این فیصله را قبول نکرد و با مبارز خان جنگید و او را به‌شکست دچار کرد. و بعد از همان فتح و پیروزی، محمد شاه بادشاه میر قمرالدین را به‌لقب آصف‌جاه ارجمند و محترم نمود. راست این است که تاریخ جهان تنها منبع اطلاعات نیست، بلکه مخزن عبرت هم می‌باشد. پسر عزیز نواب آصف‌جاه، نواب ناصر‌جنگ شهید که از پدرگرمی قدر پند و نصایح شنیده، سخت متأثر شده، به‌گریه افتاده بود. وقتی برخلاف همان پدر علم طغیان برافراشته و در نتیجه بین پدر و پسر معرکه سخت برپا شد و در این معرکه نواب ناصر‌جنگ مجروح شده در قبضه پدر آمد. اما پدر مشفق و مهربان پسر مقصر و خطاکار را معاف کرد. نواب مذکور انسان نیک بود. علاوه بر شعر و ادب فارسی که خیلی دوست می‌داشت. فن معماری را هم می‌پسندید. شهرپناه برهان‌پور و حیدرآباد از آثار باقی‌مانده اوست. صاحب مآثرالامرا می‌نویسد که نواب آصف‌جاه دیوان فارسی هم دارد و میر غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره غزل ذیل نقل کرده که مال آصف‌جاه می‌باشد:

می‌کنم روی طلب هر جا که می‌خوانی مرا      مایلم همچون ورق هرسو که گردانی مرا  
در طلب بی‌دست و پایم همتی ای درد دل      تا برد سیلاب اشک آن جا به‌آسانی مرا  
سیر گلزار ندامت هم بهاری داشته‌ست      می‌برد در عالم دیگر پشیمانی مرا

این خیالاتی است که تاریخ‌نویسان و تذکره‌نگاران، درباره آصف‌جاه ابراز کرده‌اند. اما پس از بررسی آن پند و نصایح یا کلمات طیبات که در «وقایع دکن» درج شده، از بطون عبارات آن کلمات، شخصیت آصف‌جاه به‌شکل دیگر برمی‌آید. مثلاً اگر از یک‌طرف نواب آصف‌جاه پسر خود را اندرز می‌دهد که با جمله بنی‌آدم به‌مهربانی رفتار کند، از طرف دیگر، نصیحت می‌کند که دشمنان را به‌فنا و هلاکت برساند. در بعضی از

نصایح، آن‌جناب سخت دل و سنگدل به نظر می‌آیند. مثلاً اگر چند افراد از بعضی منطقه‌ها با ایشان رفتار بد می‌کنند، نواب آصف‌جاه تمام افراد آن ناحیه را ناقابل اعتبار اعلان می‌کند و می‌گوید که از آنها احتراز باید کرد. بعضی کافران بدنهاد سعی کرده بودند که سلطنت آصف‌جاه را برهم بزنند. اگرچه سعی آن‌ها در به‌دست آوردن هدف بی‌نتیجه ماند، اما به‌سبب خطای چند هندوان نواب آصف‌جاه تمام زائران دکن را

قابل کشتنی و گردن‌زدنی قرار می‌دهند. اما در متوازی این‌گونه پند و اندرز، آن‌جناب پسر خودشان را هم نصیحت می‌کنند که با صلحا و اولیاءالله معتقد باشند، از آنها دعا بگیرند، برادران صغیر خود را مانند پسر پرورش دهند و همواره به‌پادشاهان دهلی وفادار بمانند. در این خصوص این واقعه در تاریخ هند، مهم است که خود نواب آصف‌جاه بیان کرده و می‌گویند که نادر شاه

**کلمات طیبات آصف‌جاه**  
**اگر مدون و منتشر**  
**می‌شد، آن‌جناب را در**  
**ادب فارسی «قابوس**  
**ثانی» می‌گفتند.**

والی ایران به‌دهلی رسید و به‌فرط عنایت ما را (یعنی نواب آصف‌جاه را) به‌عطای سلطنت هندوستان خطاب کرد. فی‌الفور عرض کردیم که ما مردم نوکرپیشه مشهور به‌نمک‌حرامی خواهیم شد و حضرت را به‌بدعهدی شهرت خواهند داد. (نادر شاه) محظوظ شد و آفرین نمود.

سبک و اسلوب نواب آصف‌جاه در زبان فارسی بسیار ساده و روان است و حتی از استعمال واژه هندی پرهیز نداشت و هم از سور و آیات قرآنی استشهاد گرفته است. درباره‌ی شخصیت نواب ناصر‌جنگ شهید، مورخان معاصر موافق و هم عقیده هستند که او امیر عادل بوده. بلگرامی آن‌جناب را «نواب عدل گستر» نوشته و صمصام‌الدوله به‌این الفاظ ستایش می‌کند:

”او (نواب ناصر‌جنگ شهید) امیر دین‌پرور عادل صاحب عزم و همت و آرایشگر رزم و بزم بوده. در اجرای احکام شریعت سعی بلیغ می‌نمود. به‌فریاد مظلومان به‌زودی می‌رسید. در فصاحت و بلاغت بی‌نظیر بود و در نکته‌سنجی شعر و ادب، ثانی خود نداشت. در تقلید مرزا صائب شعر هم می‌گفت. به‌داستان‌های سلاطین پیشینه به‌شوق و ذوق گوش می‌داد.“

نواب ناصر جنگ متأسفانه و بدبختانه به دست دوستان افغان خود به هلاکت رسید و قبل از این حادثه، واقعه غریبی رخ داده بود که صاحب مآثر الامرا به این الفاظ نقل کرده است:

”در آخرین شب نواب ناصر جنگ آینه طلب کرد. دستار زیب سرکرد از عکس خویش چندین بار خطاب کرد که ای میر احمد! خدا حافظ شماست. (نام اصلیش میر احمد است) وقت سوار شدن وضو گرفت و نماز خواند. بعد از آن تسبیح و تمجید و حمد و سپاس ورد زبان کرده بر فیل سوار شد. حال آن که، آن جناب در عرصه نبرد از سر تا پا اسلحه آهنین به کردن معمول داشت. اما آن شب به جز لباس ساده هیچ نپوشید و در آن حالت شهید شد.“

قبل از این که هفده کلمات طیبات را تدوین و گردآوری کنیم، بیانیۀ مصنف فیض حق صدیقی را رقم می کنیم، او می نویسد:

”در ۱۱۳۰ هجری جناب نواب مغفرت مآب برای بندوبست اقلیم دکن فایز گشته تا به عرصه سی سال به ریاست شش صوبه دکن که قلمرو چند تخت نشینان است، پرداخته. و ذات والایش خیر محض بود. بتاریخ چهارم جمادی الثانی در ۱۱۶۱ هجری به زبان گوهر فشان بالمشافه نواب شهید را هفده کلمات طیبات ارشاد فرموده.“

در آخر این مقدمه این اکتشاف خیلی دلچسپ می باشد که پس از بررسی این کلمات نصیحت آمیز، فکر کردم که چرا این وصیت نامه را در کتب تاریخ درج کردند. در این وصیت نامه هیچ واقعه تاریخی نیست، بلکه آصف جاه فقط طرز و روش حکمرانی و آداب معاشرت به طور نصیحت بیان کرده اند. انگاشتم که این کتاب باید با عنوان «وصیت نامه آصف جاه» جداگانه چاپ و انتشار شود. بعد از چند روز در شگفت شدم چون با همان عنوان نسخه خطی این کتاب «وصیت نامه آصف جاه» در موزه سالار جنگ (حیدرآباد) یافتیم. این نسخه شامل پنج اوراق است و در شکل بیاض نوشته شده. کاتب (نامعلوم) این نسخه را در ۱۲۱۴ هجری در خط زیبای نستعلیق کتابت کرده است. متنش تقریباً کامل و صحیح است. مانند کاتب کم سواد نسخه خدابخش، این نسخه اغلاط املائی ندارد. به سبب همان امتیازات، نسخه سالار جنگ را

اساس خود قرار دادم و متنش را گردآوری کردم. اما لازم به تذکر است که مفاهیم برخی از وصایا از متن نسخه خدابخش (پتنا) روشن می‌شود. در پاورقی اختلاف متن هردو نسخ را نقل کرده‌ایم.

علاوه بر نسخه خدابخش درباره نسخه‌های دیگر «وقایع دکن» عرض کنم که حداقل در دو کتابخانه مهم حیدرآباد نسخه‌های «وقایع دکن» وجود دارد. (یکی در کتابخانه اداره ادبیات اردو و دیگری در موزه سالار جنگ) و در آغاز هردو نسخه، مانند نسخه خدابخش وصیت‌نامه آصف‌جاه نقل شده است. نسخه اداره ادبیات چندان قدیم نیست و از لحاظ کیفیت و کمیت اهمیت خاصی ندارد، البته نسخه سالار جنگ از جهت قدامت و صحت متن مهم است. اگرچه این نسخه فقط شامل هفتاد و پنج اوراق می‌باشد، اما فهرست‌کننده سالار جنگ محمد اشرف در نه صفحه شرح این نسخه داده است. مخفی مباد که این نسخه «وقایع دکن» از نوادر مخطوطات سالار جنگ به‌شمار می‌آید و بنا به گفته محمد اشرف، بیشتر واقعه‌ها که در این کتاب ذکر شده در کتب دیگر یافت نمی‌شود. در فهرست مشروح خود محمد اشرف نوشته است که:

”در مقدمه طولانی «وقایع دکن» مصنف/مرتّب وصیت‌نامه معروف نظام‌الملک آصف‌جاه اول را نقل کرده است.“

از واژه‌های «معروف» و «نقل» پیداست که اهل دکن از این وصیت‌نامه آگاه و مطلع بودند و دوم این که این وصیت‌نامه از حیث جداگانه وجود داشت و از آنجا در کتاب «وقایع دکن» نقل می‌شده است. ممکن است این وصیت‌نامه آصف‌جاه همان نسخه سالار جنگ باشد که این‌جا اساس خود قرار داده گردآوری می‌کنیم. پس از این صراحت‌ها قبلاً سطور ابتدایی مخطوطه وصیت‌نامه آصف‌جاه را نقل می‌کنیم که به‌طور مقدمه مصنف/مرتّب فیض حق صدیقی نوشته<sup>۱</sup> است:

۱. فیض حق صدیقی معروف به محمد فیض‌الله منشی در عهد سکندر‌جاه زندگی می‌کرد و در دوران نخست وزیر چندو لال این کتاب را به‌پایان رسانید. او به‌دربار ممتازالامرا و راجه شام راج خدمتی انجام می‌داد. اما پس از اندکی نوکری را ترک گفت و زندگانی خود را به‌نوشتن کتب تاریخی وقف کرد.

”وصیت‌نامه مغفرت‌مآب آصف‌جاه علیه‌الرحمه وقت رحلت به‌نواب نظام‌الدوله شهید به‌عنوان وصیت به‌تاریخ چهارم جمادی‌الثانی ۱۱۶۱ هجری روز دوشنبه از زبان وحی ترجمان فرموده تأکید بلیغ کردند که این ارشادات را تا حین حیات خود دستورالعمل شناخته، کاربند شود و در هیچ‌حال، از این بشارات کرامت اشارات تخلف را انحراف نورزد و کلمات مذکور این است.“

### تدوین متن کامل وصیت‌نامه آصف‌جاه

به‌رئیس<sup>۱</sup> دکن لازم است که هرگاه سلامت نفس خود ایمن از جنگ مقبل افزایش و آبادی ملک خواسته باشد باید که با مرهته که زمینداران این ملک‌اند آشتی دارد. تا مقدور از خود سررشته آشتی<sup>۲</sup> را برهم‌ترند و در صورت لاچارگی لاعلاجی است.

**وصیت<sup>۳</sup>:** در انهدام بنی‌آدم که بنیاد ساخته رب‌العالمین است البتّه تأمل به‌کاربرد چرا که مثل خوشه گندم و جوار نیست که در هر سال از کشتگار روید مگر مجرم را به‌قاضی که متحمل امر خطیر است، تفویض نماید که او موافق شرع شریف هرچه حکم کند بجا آرد و از خود در قتل حکم نکند.

**وصیت<sup>۴</sup>:** زندگانی خود و انتظام امور ممالک را منحصر در سفر داند و لذت منزل تو دانی. سایه خیمه را در هیچ‌حال از دست ندهد. چنانچه حق سبحانه در کلام مجید خبر می‌دهد **سُنَّ فِیْسِرُوْا فِی الْاَرْضِ**<sup>۵</sup> این اشارت است از برای سفر و آداب و انتظام ریاست در جهانگردی است مگر وقفه در ایام جهانگیری است که ضروری است که

۱. نسخه خدابخش: اول این‌که به‌رئیس دکن لازم است با مرهته که زمیندار این ملک‌اند، آشتی دارد. (وقایع دکن)

۲. نسخه سالار جنگ. (وقایع دکن)

۳. نسخه خدابخش: دوّم آن‌که در انهدام بنی‌آدم که بنیاد رب‌العالمین است تأمل‌ها ورزد و مثل خوشه و گندم و جو تصوّر نکند که هر سال می‌روید مگر مجرم را به‌قاضی که متحمل امر خطیر است، تفویض نماید. از خود در قتل حکم نکند. (وقایع دکن)

۴. نسخه خدابخش: سیوم آن‌که زندگانی خود را در سفر صرف کند که حق تعالی فرموده **فِیْسِرُوْا فِی الْاَرْضِ** و بسا انتظام امور ریاست در جهانگردی است مگر وقفه به‌قدر جهانگیری ضرور که جمیع جانداران را در این اوقات تصدیع می‌رسد و تعیناتی سپاه به‌تقاریب به‌اوطان خود منظور دارد که قطع نسل نشود. (وقایع دکن)

۵. آل‌عمران (۳): آیه ۱۳۷.



جمع جانوران<sup>۱</sup> را در این هنگام تکلیف<sup>۲</sup> می‌شود و تعییناتی سپاه هم به تقاریب به اوطان آنها ضروری است که قطع نسل نشود.

**وصیت<sup>۳</sup>:** کارهای جمیع خلاق را محض به افضال الهی متعلق به خود دانسته باید که پیوسته بعد ادای فرض و واجب اوقات عزیز خود را به تنظیم امور متعلقه تقسیم نماید و خود را بیکار نداشته محاسبه شبان‌روزی خود را از امور دین و دنیا البته می‌گرفته باشند که عاقبت بخیر باشد.

**وصیت<sup>۴</sup>:** این معنی بشناسد که بنای دولت به میامن انفاس بزرگان است. چنانچه در ابتدا تعلقه صدارت شاهی به این خاندان تعلق داشت و من تا این وقت که الحال وقت رحلت من است فرقه<sup>۵</sup> تعظیم فرقه دعاگو که بدون من<sup>۶</sup> لشکر و غا به کار نمی‌آید از همه امورات دنیوی مقدم دانسته همیشه استمداد از غربا و فقرا که ارباب الله‌اند طلب می‌کردم. سبقت در سلام که آن سنت محمد<sup>(ص)</sup> است بجا می‌آوردم باید که همین شیوه را مرعی داشته باشند.

**وصیت<sup>۷</sup>:** زمین و آسمان از قدیم و خلق خدا هم قدیم‌اند. در آن صورت زمین را فقط حصه خود ندانسته اتلاف حق کسی نکند و پاس موروث هر یک ملحوظ باشد.

۱. نسخه سالار: جانداران. (وقایع دکن)

۲. نسخه خدابخش: تصدیق می‌رسد. (وقایع دکن)

۳. نسخه خدابخش: چهارم آن‌که کارهای جمیع خلاق را از فضل الهی متعلق به خود دانسته بعد ادای فرض و واجب اوقات عزیز خود را به تنظیم امور متعلقه تقسیم باید و خود را بیکار نداشته محاسبه شبانه‌روزی از امور دینی و دنیوی خود می‌گرفته باشد. (وقایع دکن)

۴. نسخه خدابخش: پنجم آن‌که بنای دولت را که به میامن انفاس بزرگان است. چنانچه در ابتدا تعلقه شهنشاهی به این خاندان متعلق داشت توقیر و تعظیم اهل دعا که بدون آن لشکر و غا به کار نمی‌آید مقدم بر سایر امورات داند و استمداد همّت از فقرا که باب‌الله‌اند خواهد و سبقت در سلام سنت محمدی است علیه‌السلام از خود کند. (وقایع دکن)

۵. نسخه خدابخش: توقیر. (وقایع دکن)

۶. نسخه خدابخش: آن. (وقایع دکن)

۷. نسخه خدابخش: ششم آن‌که زمین و آسمان از قدیم است و خلق خدا نیز از قدیم. روی زمین را فقط حصه خود نداشته اتلاف حق کسی نکند و پاس موروث ملحوظ دارید.

**وصیت<sup>۱</sup>:** مکنه دکن که عبارت از سلطنت شش صوبه دکن است چنانچه این معنی از مطالعه تواریخ و غیره معلوم می‌شود که پیش از این در هر صوبه بادشاهی بود ذوالاحشام و مستقل. چنانچه از همین ملوک لکوکها از فرقه سپاه روزی می‌خوردند. الحال این همه ملک از عهد حضرت خلد مکان به یک کس تعلق گرفته. حضرت حق سبحانه تعالی<sup>۱</sup> محض به کرم خود من عاصی را عطا فرموده و ما را بر خلائق رئیس ساخته. تا این وقت آنچه پاسبانی خلائق بود کم و بیش پرداختیم. بعد من سزاوار آن است که خبرگیری هر خاندان و مأمور نمودن به کارهای سرکار خود نوبت به نوبت چه از فرقه مسلمین و چه از قوم هندو تبدیل آن سال به سال نهایت در سال دویم تغییر او از جمله احباب دانسته تغییر می‌نموده باشند که دیگران محروم نمانند و سررشته این کار چه از خود و چه از پیش‌روان<sup>۲</sup> خود پیوسته جاری دارد و ما که در این مدت‌العمر این همه مردم را که هریک جواهرپاره‌ای است به لطف و عنایات جمع کرده‌ایم. باید که در هیچ حال قدر این‌ها از دست نداده سخت و سست این‌ها برداشت نموده بیکار ندارد و به کار لایقه مأمور سازد.

**وصیت<sup>۳</sup>:** برادران صغیر خود را به جای فرزندان خود تصور نموده پرورش نماید و در ترتیب آن‌ها کوشش بلیغ فرماید و در افزونی قدر و مراتب سعی موفوره به عمل آرد و اشفاق و تطف دربارۀ آن‌ها به درجۀ مبذول فرماید که آن‌ها همه وقت غمخوار او

۱. هفتم آن‌که امکان دکن که عبارت از شش صوبۀ دکن است و در هر صوبه بادشاهی مستقل است و لکوکها فوج روزی خوردند. الحال همه زمین از عهد حضرت خلد مکان به یک کس تعلق گرفته سزاوار است که خبرگیری و مأمور نمودن به کارهای سرکار خود نوبت به نوبت و تبدیل آن بعد سالی یا دو سالی از جمله واجبات دانسته سررشته این کار از خود و مردم که هریک جدا هر پاره‌اند، جمع کرده‌ایم. قدر آن‌ها معلوم کرده برداشت ناز ایشان لازم. این‌ها را بیکار مدارید و به کار لایقه مأمور سازید. (وقایع دکن)

۲. نسخه خدابخش: پیش‌کاران. (وقایع دکن)

۳. هشتم آن‌که برادران صغیر خود را به جای فرزندان خود پنداشته پرورش نماید و در تربیت کوشید و در افزونی این‌ها سعی موفوره کنید و غمخوار خود سازید که قوت بازو و تقویت ناموس‌اند. هرگاه مرفع‌الحال خواهند شد زوال دولت نخواهد خواست. هدایت محی‌الدین خان را که در اصل بازوست به فرط التفات (التفات = مرتب) از آن خود سازید و در صد دو شکست او نباشد و از اقربا انتظام (انتقام = مرتب) مجوید و سخن غم‌آزان را در گوش خود جا ندهید و عوام ارذل را در مجلس خود بلکه بر در خود بار نباید داد که هببت را زیان دارد و ایذای تمام به خلق خدا می‌رسد. (وقایع دکن)

باشند<sup>۱</sup> و از دل داند که این‌ها قوت بازوی اوست و تقویت ناموس‌اند. هرگاه که مرفه‌الحال خواهند بود هرگز زوال دولت نخواهند خواست. و هر وقت که گرسنه و مفلس شوند سلطنت آصفیه را به مخالفان به جهت قطعه زمینی خواهند فروخت. و هدایت محی‌الدین خان<sup>۲</sup> را از جمله فرزندان خود تصور نموده به شفقت و عنایات از آن خود گرداند و در صدد شکست او نباشد و گوش را بر سخن غمازان ندهد و عوام و قوم اراذل را در مجلس خود بار، بلکه در خلوت جا ندهد که هیبت سلطنت زیان دارد و از غرور باطل باریابی حضور، خلق خدای را ایذا اتمام خواهند داد.

**وصیت<sup>۳</sup>:** اولی<sup>۴</sup> را به کار عمده و عمده را به کار ادنی<sup>۵</sup> مأمور سازد<sup>۶</sup> که حوصله نارسایی<sup>۷</sup> اعتبار کار سرکار را بی‌اعتبار می‌سازد وجه<sup>۸</sup> تقرّب دیوانی به پورن<sup>۹</sup> چند که آدم بی‌رتبه بود و محض از برای این‌که امرای حضور قدر کار دیوانی ما را ندانسته در هر امر تکالیف شاقه می‌نمودند. لهذا نظر بر نفس‌شکنی و تأدیب آن‌ها او را به این کار مأمور ساختم و نیز کارفرما درست باشد<sup>۱۰</sup> کارکن. هرکه باشد پورن چند آدم خود و تحصیل زر بقایا سرکار را به‌آیین بهین به‌معرض وصول می‌آرد. اگر دو سه سالی دیگر هم به این کار مأمور باشد بهتر است. باز مختاراند.

۱. نسخه خدابخش: غمخوار خود سازید که قوت بازو و تقویت ناموس‌اند. (وقایع دکن)

۲. هدایت محی‌الدین خان نوه آصف‌جاه بود و گمان می‌رود که حرکت او نواب ناصرجنگ شهید را خوش نمی‌آید. لذا نواب آصف‌جاه نصیحت می‌کنند که از هدایت انتقام نجویند و گوش را بر سخن غمازان ندهند. اما واقعات ما بعد که رخ داد به ثبوت رسانید که کار نواب ناصرجنگ غلط نبود. هدایت محی‌الدین با کمک از انگلیس‌ها علم طغیان برافراشت و قیام او در آخر، منتج به شهادت نواب ناصرجنگ شد.

۳. نسخه خدابخش: نهم آن‌که عمده را به امر ادنی و ادنی را به کار عمده مأمور نگردانید که نارسایی این و استغنائی آن کار را ضایع سازد و جهت تقرّب دیوانی پورن چند که محض آدم بی‌رتبه بود آن است که امرای حضور قدر ما ندانسته تکالیف شاقه می‌کردند نفس‌شکنی و تأدیب آن‌ها منظور تو در کارفرما درست باید کارکن. هرکه باشد پورن چند آدم خوب در تحصیل جاگیر همان (بحال= مرتب) کنید. (وقایع دکن)

۴. نسخه خدابخش: ادنی. (وقایع دکن)

۵. نسخه خدابخش: نگردانید. (وقایع دکن)

۶. نسخه خدابخش: نارسایی این و استغنائی آن. (وقایع دکن)

۷. نسخه خدابخش: و جهت. (وقایع دکن)

۸. نسخه خدابخش: باید. (وقایع دکن)

**وصیت<sup>۱</sup>:** در همه حال این معنی را یقین داند که ریاست دکن موقوف بر عالم بندگی است و نوکری باید که آداب حضرت ظلّ سبحانی<sup>۲</sup> را در هیچ حال از خود فوت نکند و از امر<sup>۳</sup> آداب شکنی عندالله مأخوذ و عندالنّاس مطعون خواهند بود. چنانچه نادرشاه بادشاه قهرمان والی ایران وقتی که در دهلی آمد روزی از راه مهربانی و عنایت ما را به عطای سلطنت هندوستان خطاب کرد.

**صاحب مآثر الامرا  
می نویسد که نوآب  
آصف‌جاه دیوان  
فارسی هم دارد.**

فی الفور همین عرض کردیم که ما مردم از قدیم اباً عن جد نوکرپیشه‌ایم از آن معنی مشهور به نمک‌حرامی خواهیم شد و حضرت را از بدعهدی و بدقولی شهرت خواهند داد. و از آن‌جا که ذات مقدّس سخن‌سنج و معنی‌آفرین بود. بسیار محظوظ شده آفرین کرد.

**وصیت<sup>۴</sup>:** تا مقدور از خود در جنگ اقدام نکند، هرچند که جمعیت طرف ثانی کمتر باشد. درین باب عزّت الهی دلیری را نمی‌پسندد. چنانچه حق تعالی<sup>۵</sup> در کلام مجید خبر می‌دهد که **كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً**<sup>۶</sup> تا ممکن باشد باید در رفع مناقشه کوشد که چون طرف ثانی مبادرت نماید ناگزیر حق به‌طرف ثانی خود استاد کرده به‌عجز و الحاح استمداد از حق خواسته بر مکان خود ثابت و راسخ باشد و تا مقدور رو به‌قبله جنگ نکند اگرچه فتح به‌ید قدرت اوست.

۱. دهم آن‌که ریاست دکن عالم نوکری است. آداب ظلّ سبحانی فوت مکنید که عندالله مأخوذ و عندالنّاس مطعون خواهند بود. نادر شاه والی ایران به‌دهلی رسید و به‌فرط عنایت ما را به‌عطای سلطنت هندوستان خطاب کرد. فی‌الفور عرض کردیم که ما مردم نوکرپیشه مشهور به‌نمک‌حرامی خواهیم شد و حضرت را به‌بدعهدی و بدقولی شهرت خواهند داد. محظوظ شد و آفرین نمود. (وقایع دکن)

۲. مقصود از بادشاه دهلی.

۳. یعنی اولی الامر.

۴. نسخه‌خدابخش: یازدهم آن‌که تا ممکن مقدور از جنگ اقدام از خود مکنید گو جمعیت به‌طرف ثانی کم باشد که غیرت الهی دلیری را می‌پسندد. (نمی‌پسند = نسخه‌سالار) و تا امکان در رفع مناقشه کوشید. ناگزیر چون به‌طرف ثانی مبادرت نماید حق به‌طرف خود استاد کرده استمداد از خدا خواسته بر مکان خود ثابت باشید و جنگ رو به‌قبله مکنید. فتح از غیب یقینی است. (وقایع دکن)

۵. بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

**وصیت<sup>۱</sup>:** آنچه در این مدت به تجربه رسید این که جمله مردم دکن مردم برهانپور و بیجاپور به عرض آشنا هستند و هیچ وجه به قول و فعل خود شایان اعتماد نیستند باید که مثل مردم گجرات و کشمیر تصور نموده احتیاط و احتراز از این قوم واجب داند.

**وصیت<sup>۲</sup>:** اسبابی که از فضل لایزال بالفعل آنچه من موجود دارم اگر قدم بر قدم من گذاشته صرف نماید. یقین که طبقه به طبقه وفا خواهد کرد و آلا نه. زیاده از دو سه سالی کفاف نخواهد کرد.

**وصیت<sup>۳</sup>:** این همه خزانه که در رکاب موجود داشتم محض از برای دلجمعی سپاه و سایر لشکر خصوصاً از بودن خزانه ساهوکاره پیوسته آبادی باشد و از آبادی‌ها آنها لشکر مخالف خود به خود پریشان و متلاشی می‌شود. الحمدلله که از ابتدایی انتظام این دولت، و تا این هنگام رحلت، حق سپاه خود زیاده از سه ماه باقی بر خود ندارم. اما باوجود این از سپاه خود آن قدر می‌ترسم که از سپاه مخالف نمی‌ترسم باید که در همه حال این‌ها را از خود بیدل نباید داشت. این قدر داند که این‌ها رفیق و ناموس دولت‌اند.

**وصیت<sup>۴</sup>:** به مقتضای بشریت از نابایستی در پیری از من سرزد و الحال چنانچه محلّ نو قرار یافت. از آنجا که مقدمه ناموس است، پاس آن در همه وقت ملحوظ باشد. چنان نشود که انگشت اعراض مردم در میان آید.

۱. نسخه خدابخش: دوازدهم آن که آنچه به تجربه رسیده از جمله مردم دکن مردم برهانپور و بیجاپور شایان اعتماد نیست مثل مردم گجرات و کشمیر دانسته احتراز نمایند.

۲. نسخه خدابخش: سیزدهم آن که سپاهی که من موجود دارم اگر قدم بر قدم من گذاشته صرف خواهند کرد و طبقه در طبقه وفا خواهند نمود و آلا سالی یا دو سالی نخواهد ماند. (وقایع دکن)

۳. چهاردهم آن که این خزانه در رکاب موجود داشتن برای دلجمعی سپاه و لشکر است و ساهوکاران آبادان می‌شوند و از آبادی این‌ها مخالف خود به خود پریشان می‌شود حق سپاه زیاده از سه ماه خود ندارم و از سپاه خود آن قدر ترسم که سپاه مخالف نمی‌ترسم. این‌ها را بیدل نباید داشت. (وقایع دکن)

۴. نسخه خدابخش: پانزدهم آن که به مقتضای بشریت در پیری امر نابایستی سرزده محلّ نو قرار یافت از آنجا که مقدمه ناموس (ناموس = سالار) است. پاس آن ملحوظ باشد. (وقایع دکن)

**وصیت<sup>۱</sup>:** زَنّاداران دکنی همه قابل کشتنی و گردن زدنی خصوصاً گروه این قوم دو کافر که یکی مورد و دویم رام داس که برهم زن کاخ دولت صدساله‌اند. چنانچه آنها را در قلعه محمدنگر قید کرده‌ام. در قید بودن این‌ها انتظام دولت خود داند. زنه‌ار از قید خلاص نسازد. چنانچه پندت خانه که در عالم مشهور است. عبارت از قید این مردم است. و السلام. الحال<sup>۲</sup> بروید و مردم کارخانه خود را بر کارخانجات مأمور بکنید و هریک را از تأکید قایم سازید که مهلت یاده از دو سه ساعت یافته نمی‌شود و شما را به‌خدا کریم سپردیم که هدایت نصیب کند و در همه حال نصیر و معین شما باشد و سایه عنایات و افضال خود از سر شما باز بگیرد<sup>۳</sup>.

**وصیت<sup>۴</sup>:** وقتی که این کلمات هدایت سمات از زبان مبارک نواب مغفرت‌مآب جاری شدند. رقت عظیم بر نظام‌الدوله عاید گردید. از دیده اشک جاری شد. نواب مغفرت‌مآب از محبت پدری به‌نزدیک خود طلب داشته اشک رخساره‌ها از رومال پاک کرده فرمودند که از این گریستن چه فایده می‌کند. از احوال من کار بر خلاقیت تنگ است. مبدا که فتنه خوابیده بیدار شود و رعایا پامال حوادث شوند. گریستن شما را تمام عمر باقی است.

- 
۱. نسخه خدابخش: شانزدهم آن‌که زَنّاداران دکنی قابل کشتنی و گردن زدنی است از آن‌جمله سرگروه این همه دو کافر مورد و رام داس برهم زن دولت‌اند. در قلعه محمدنگر قید. این‌ها انتظام امور خود دانید و بندت‌خانه عبارت از قید این مردم است.
  ۲. نسخه خدابخش: هفدهم آن‌که بروید و مردم کارخانه به‌کار خود خانجات مأمور کنید و قایم سازید و مهلت زیاده یافته نمی‌شود. به‌خدا سپردیم که هدایت دهد و خدا معین شما است. (وقایع دکن)
  ۳. نگیرد. (تصحیح قیاسی).
  ۴. نسخه خدابخش: وقتی که این کلمات هدایت سمات به‌زبان مبارک رفت نواب شهید رقت نمود. حضرت مغفرت منزلت آهسته فرمود که از این گریستن چه می‌شود. گریستن تمام عمر باقی است.